



امام حسین (ع)، عرفه و مسؤولیت در برابر سکوت

# ای مردم! احساس تکلیف کنید

■ هادی قائم‌مقامی

استاد «حسن رحیم‌پورازغدی» ترجمه‌ای خوندنی از این خطبه دارد که آن را از نظر می‌گذرانیم.
بسم‌الله‌رحمن‌الرحیم
\*ای مردم، ای بزرگان! عبرت بگیرید از موعظه‌ای که خداوند به دوستان خود در قرآن می‌فرماید اگر شما خود را اولیای خدا می‌دانید، و اگر دین دارید و مخاطب قرآن هستید پس بی‌تفاوت ننمایید و احساس تکلیف کنید! آیا ندیده‌اید که خداوند چند بار در قرآن به روحانیون مسیحی و یهودی شدت حمله فرموده و آنها را توبیخ کرده است که چرا مردان خدا در جامعه و حکومت بی‌عدالتی و فساد دیدند و سکوت کردند؟ چرا اعتراض و انتقاد نکردند؟ و فریاد نکشیدند؟ و نیز فرمود: «قرنین بر کسانی از بنی‌اسرائیل که کافر شدند. آنها که امر به معروف و نهی از منکر نکردند، و چه بد عمل کردند».

\* خداوند علمای مسیحی، یهودی و روحانیون و آگاهان ادیان قبل را نکوهش کرد زیرا ستمگرانی جلوی چشم آنها فساد می‌کردند و اینان می‌دیدند و سکوت می‌کردند و دم برنمی‌آوردند. خداوند چنین کسانی را کافر خوانده و توبیخ کرده که چرا در برابر بی‌عدالتی و تبعیض و فساد در حکومت و جامعه اسلامی ساکت هستید و همه چیز را توجیه و ماست‌مالی می‌کنید و رد می‌شوید؟ چرا سکوت کرده‌اید؟

علت آن این است که عده‌ای از شما می‌خواهید سبیلتان را چرب کنند و عده‌ای از شما هم می‌ترسید سبیلتان را دود بدهند. عده‌ای طمع سفره دارید و سفره چرب می‌خواهید تا بخورید و می‌گویید چرا خودمان را به زحمت بیندازیم و با نهی از منکر و انتقاد و اعتراض ریسک کنیم؟ فعلا که بساطمان رو به‌راه است و عده‌ای از شما نیز می‌ترسید. اما مگر در قرآن نمی‌خوانید که فرمود از مردم نترسید؛ از حاکمان و صاحبان قدرت و ثروت نیز نترسید. از من بترسید! آیا شما این آیه را ندیده‌اید؟ آیا سوره توبه را نخوانده‌اید که می‌گوید زنان و مردان مومن نسبت به یکدیگر ولایت اجتماعی دارند و حق دارند در کار یکدیگر دخالت کنند؛ به این اندازه که یکدیگر را امر به معروف و نهی از منکر کنند. خداوند این حق و اجازه را داده است که شما نسبت به یکدیگر بی‌تفاوت نباشید بلکه حساس باشید. اگر همین یک اصل امر به معروف و نهی از منکر یعنی نظارت دائم و انتقاد و اعتراض و تشویق به خیرات و عدالت و مبارزه در برابر ظلم و بی‌عدالتی و تبعیض اجرا بشود، بقیه فرایض و تکالیف الهی نیز اجرا

می‌شود و همین یک حکم را شما عمل بکنید! نترسید! دنبال دنیا نباشید! سورچران نباشید! اما هیهات که شما اهل همین یک تکلیف هم نیستید. ولی من هستم. امر به معروف و نهی از منکر دعوت به اسلام و دین است، منتها دعوت زبانی تنها نه صرفا اینکه ای مردم بیایید و مسلمان شوید! اسلام خوب است و به بعضی شبهاتتان پاسخ بدهیم و تمام. اما نهی از منکر بارد مظالم، جبران همه بی‌عدالتی‌هایی است که می‌شود و شده است، و نه صرفا گفتن اینکه عدالت خوب است و ظلم بد است. یعنی در برابر ظلم و ستم‌هایی که شده، ایستادن و آنها را عقب زدن و جبران بی‌عدالتی‌ها، وظیفه عملی شماست. باید درگیر شوید و با ستمگران، چشم‌درچشم بایستید و بگویید: نه! باید انتقاد و اعتراض کنید و یقشان را بگیرید. تقسیم عادلانه بیت‌المال و اموال عمومی و توزیع عادلانه ثروت حکم خداست. گرفتن مالیات از ثروتمندان و هزینه کردن آن به نفع فقرا ادامه همان تکلیف است. شما گروهی که به آدم‌های خوب مشهورید و عالمان دین خوانده می‌شوید، به خاطر خداست که در نزد مردم هیبت دارید و هم بزرگان و هم ضعفا از شما حساب می‌برند.

\* به نام دین از شما حساب می‌برند و احترام می‌گذارند و شما را بر خودشان ترجیح می‌دهند. در حالی که هیچ فضیلتی بر آنها ندارند. و هیچ خدمتی به این مردم نکرده‌اید. و مردم مجانی برای شما احترام قائلند. و شفاعت شما را می‌پذیرند. شما به نام دین است که اعتبار و نفوذ کلمه دارید. در خیابان‌ها مثل شاهان راه می‌روید. و با هیبت و کبکبه رفتار می‌کنید. به‌راستی چگونه به این احترام و اعتبار اجتماعی رسیدید. فقط به این علت که مردم از شما توقع دارند که به حق خدا قیام کنید. اما شما در اغلب موارد از انجام وظیفه و احقاق حق الهی کوتاهی کرده‌اید و حق رهبران الهی را کوچک شمردید.

\* حق مستضعفان و طبقات محروم جامعه را تضییع کرده‌اید. شما نسبت به حق ضعفا و محرومان کوتاه آمده‌اید. این حقوق را نادیده گرفته‌اید و سکوت کرده‌اید اما هر چیز که فکر می‌کردید، حق خودتان است مطالبه کردید. شما هر جا حق ضعفا و مستضعفان بود، کوتاه

آمدید و گفتید ان‌شاءالله خدا در آخرت جبران می‌کند اما هر جا منافع خودتان بود، آن را بشدت مطالبه کردید و محکم ایستادید. شما نه مالی در راه خدا بذل کردید و نه جانتان را در راه ارزش‌ها و عدالت به خطر انداختید و نه حاضر شدید با قوم به‌اسلام و دین است، منتها دعوت زبانی تنها نه صرفا اینکه ای مردم بیایید و مسلمان شوید! اسلام خوب است و به بعضی شبهاتتان پاسخ بدهیم و تمام. اما نهی از خدا بپشت را هم می‌خواهید؟ پس از همه این عافیت‌طلبی‌ها و دنیاپرستی‌ها منتظرید در بهشت همسایه پیامبران او باشید! در حالی که من می‌ترسم خداوند در همین روزها از شما انتقام بگیرد. خداوند از شما انتقام خواهد گرفت. مقام شما از کرامات خداست. دست‌آورد خودتان نیست. شما مردان الهی و مجاهدان و عدالت‌خواهان را اکرام و احترام نمی‌کنید و تکلیف‌شناسان را قدر نمی‌دهید. حال آنکه به نام خدا در میان مردم محترمید. می‌بینید که پیمان‌های خدا در این جامعه نقض می‌شود و آرام نشسته‌اید و فریاد نمی‌زنید! اما همین که به یکی از میثاق‌های پدرانتان بی‌حرمتی شود، داد و بیداد راه می‌اندازید. میثاق خدا و پیامبر خدا(ص) زیر پا گذاشته شده، شما آرامید، سکوت کرده و آن را توجیه می‌کنید. حال میثاق پیامبر(ص) در این جامعه تحقیر شده است؛ لال‌ها، زمین‌گیران، کوران، فقرا و بیچاره‌ها در سرزمین‌های اسلامی روی زمین رها شده‌اند و بی‌پناهند و کسی به این‌ها رحم نمی‌کند. شما به این وظیفه دینی و الهی‌تان عمل نمی‌کنید و کسی مثل من هم که می‌خواهد عمل کند، کمکش نمی‌کنید. میثاق خدا این است که بیچاره‌ها و زمینگیرها نباید در شهرها گرسنه بمانند و کسی به دانش‌نرسد این میثاق خداست و شما خیانت کرده‌اید. شما مدام به دنبال ماست‌مالی و مسامحه؛ یعنی سازش با حاکمیت هستید تا خودتان امنیت داشته باشید، ولی امنیت و حقوق مردم برای‌تان مهم نیست. فقط امنیت و منافع خودتان برای‌تان مهم است. همه اینها محرمات الهی بود که باید ترک می‌کردید و نکردید.

\* شما باید این ستمگران و فاسدان را نهی از منکر می‌کردید و نکردید، و مصیبتان از همه بالاتر است. چون عالم به دین و اصحاب پیامبر(ص) بودید و چشم مردم به شما بود و شما را نماینده اسلام می‌دانستند. مجرای حکومت و مدیریت و رهبری جامعه باید به دست علمای الهی باشد که امین بر

حلال و حرام خداوند هستند، اما شما کاری کردید که این مقام را از آنها گرفتند و موفق شدند حکومت را منحرف کنند، زیرا شما زیر پرچم حق متحد راه خدا بذل کردید و نه جانتان را در راه ارزش‌ها

و عدالت به خطر انداختید و نه حاضر شدید با قوم به‌اسلام و دین است، منتها دعوت زبانی تنها نه صرفا اینکه ای مردم بیایید و مسلمان شوید! اسلام خوب است و به بعضی شبهاتتان پاسخ بدهیم و تمام. اما نهی از خدا بپشت را هم می‌خواهید؟ پس از همه این عافیت‌طلبی‌ها و دنیاپرستی‌ها منتظرید در بهشت همسایه پیامبران او باشید! در حالی که من می‌ترسم خداوند در همین روزها از شما انتقام بگیرد. خداوند از شما انتقام خواهد گرفت. مقام شما از کرامات خداست. دست‌آورد خودتان نیست. شما مردان الهی و مجاهدان و عدالت‌خواهان را اکرام و احترام نمی‌کنید و تکلیف‌شناسان را قدر نمی‌دهید. حال آنکه به نام خدا در میان مردم محترمید. می‌بینید که پیمان‌های خدا در این جامعه نقض می‌شود و آرام نشسته‌اید و فریاد نمی‌زنید! اما همین که به یکی از میثاق‌های پدرانتان بی‌حرمتی شود، داد و بیداد راه می‌اندازید. میثاق خدا و پیامبر خدا(ص) زیر پا گذاشته شده، شما آرامید، سکوت کرده و آن را توجیه می‌کنید.

پس ای علمای الهی! تا دیر نشده جانتان را به خطر بیندازید و از حیثیتتان در راه دین و ارزش‌ها مایه بگذارید و فداکاری کنید. شما این ضعفا و مستضعفان و فقرا و محرومان را دست‌بسته تحویل دست‌گام ظالم داده‌اید. گروه‌هایی از مردم برده اینان شده‌اند و مثل برده‌های مقهور و شکست‌خورده، زیر دست و پای آنان له می‌شوند. عده‌ای نان شیشان را نمی‌توانند تهیه کنند. در هر شهری عده‌ای را گمашته‌اند که افکار عمومی را بسازند و به مردم دروغ بگویند. مردم نمی‌توانند دستی را که به سمتشان می‌آید تا به آنها زور بگوید، عقب برند و از خود دفاع کنند. شما همه این صحنه‌ها را می‌دیدید و کاری نمی‌کردید. اینان عده‌ای ستمگر و صاحبان قدرت‌اند که علیه ضعفا و محرومان بسیار خشن عمل می‌کنند و به روش غیراسلامی حکومت می‌کنند و متأسفانه بی‌چون‌وچراهم اطاعت می‌شوند. در حالی که نه خدا را می‌شناسند و نه آخرت را قبول دارند. تعجب می‌کنم از شما که این زمین زیر پای ظالمان صاف و پهن است، عده‌ای باج‌گیر حکم می‌رانند، و کارگزاران حکومت هم بویی از عاطفه و انسانیت و مهربانی نبرده‌اند و شما هم باز ساکتید.

\* خدایا! تو می‌دانی که قیام ما برای لاله زدن برای سلطنت، تنافس در قدرت و گدایی دنیا و شهرت نیست، بلکه تنها برای برپا کردن نشانه‌های دین تو قیام کردیم. این علامت‌های راهنمایی و تابلوهای راه را انداخته‌اند و من می‌خواهم دوباره این تابلوها را برپا کنم. قیام برای این است که مردم گنج و گمراه شده‌اند و باید آگاه شوند و باید خونمان را به صورت این خواب‌زده‌ها پاشیم تا بیدار شوند.



**مأموریت علی(ع)**

**در اعلان برائت از مشرکین**

سال نهم هجرت رو به اتمام بود و ماه ذی‌حجه و ایام حج فرا می‌رسید. شهر مکه پس از اینکه به دست پیغمبر(ص) اسلام فتح شد در برابر اسلام تسلیم و خاضع گردید و بت‌ها در هم شکسته شد و حاکم شهر مکه نیز از طرف پیغمبر(ص) اسلام تعیین می‌شد و خلاصه از نظر سیاسی و اداری به دست مسلمانان اداره می‌شد اما با تمام این احوال هنوز افراد مشرک و بت‌پرست در مکه و اطراف آن بسیار بودند که به همان آیین شرک و بت‌پرستی روزگار به سر می‌بردند و حتی در انجام مراسم حج و طواف و… آزادانه طبق آیین خود آنها را انجام می‌دادند. در این سال آیات سوره برائت که متضمن دستور نقض قرارداد با مشرکان و رسوا کردن منافقان و متخلفان جنگ تبوک بود بر پیغمبر(ص) اسلام نازل شد و رسول‌خدا(ص) مأمور شد به وسیله‌ای آنها را بر مشرکان ابلاغ کند و جلوی مراسم غلط و عادات زشت آنها را که به عنوان حج و طواف انجام می‌دادند بگیرد و شهر مکه و مراسم حج را از آلودگی به شرک و بت‌پرستی پاک سازد و اساسا مشرکان جزیرهٔ‌العرب و کسانی‌که با پیغمبر(ص) پیمانی نداشتند تکلیف خود را از آن تاریخ تا ۴ ماه دیگر برای انتخاب مذهب حق و پذیرفتن حکومت اسلام روشن کنند…<sup>(۱)</sup>

رسول خدا(ص) ابوبکر را با گروهی که برخی شماره آنها را تا ۳۰۰ نفر نوشته‌اند، مأمور کرد به حج برود و آیات مزبور را در اجتماعات حاجیان بر مردم قرائت کند.

ابوبکر برای انجام مأموریت خود حرکت کرد ولی پس از رفتن آنها چیزی نگذشت که جبرئیل(ع) بر پیغمبر(ص) نازل شد و این فرمان را از جانب خدای تعالی درباره ابلاغ آیات برائت به آن حضرت ابلاغ کرد که خدا می‌فرماید: «لا یؤدی عنک الا انت او رجل منک». آیین آیات را کسی از سوی تو جز خودت یا مردی که از تو باشد شخص دیگری نباید ابلاغ کند! رسول خدا(ص) به دنبال نزول این فرمان علی(ع) را طلبید و به او دستور داد بر شتر مخصوص خود سوار شود و به دنبال ابوبکر برود و آیات را از او بگیرد و این مأموریت مهم و خطرناک را خود او انجام دهد. علی(ع) با چند تن که از آن جمله جابر بن عبدالله بود به دنبال ابوبکر حرکت کرد و به اختلاف نقل در «ذی‌الحلیفه» یا در «رواح» یا در «جحفه» به او رسید و آیات را از او گرفت تا به مکه برود و آنها را که به عنوان قلعنامه‌ای از طرف پیغمبر(ص) اسلام برای مشرکان و کافران بود بر حاجیان ابلاغ کند.

از روایات این داستان به دست می‌آید که امیرالمؤمنین(ع) علاوه بر ابلاغ آیات برائت، مأمور به ابلاغ چند دستور دیگر نیز شده بود که در آیات برائت نبود، چنانکه در روایتی از آن حضرت نقل شده که فرمود: من مأمور به ابلاغ چند دستور شده بودم: ۱- کسی جز افراد باایمان نباید داخل کعبه شود. ۲- کسی حق ندارد با بدن برهنه طواف کند. ۳- از این به بعد هیچ مشرکی حق ندارد به مسجدالحرام وارد شود. هر کس با رسول خدا(ص) عهد و پیمانی دارد تا پایان مدت، عهد و پیمانش محترم و پابرجاست و هر کس پیمانی و عهدی ندارد ۴ ماه مهلت دارد تا تکلیف خود را روشن کند. و بدین ترتیب معلوم می‌شود که دایره مأموریت علی(ع) وسیع‌تر از ابلاغ آیات برائت بود، زیرا از موضوع داخل شدن افراد بی‌ایمان در کعبه و جلوگیری از طواف کردن با بدن برهنه، در آیات برائت ذکری نشده بود، گذشته از آنکه در خود روایت بالا و وحی الهی که درباره مأموریت مزبور فرموده بود: «لا یؤدی عنک الا انت او رجل منک» این مأموریت مقید به ابلاغ آیات برائت بالخصوص نشده و نامی از مأموریت خاصی به میان نیامده است، و به هر صورت یکی دیگر از دلایل قطعی و مسلم خلافت بلافصل علی(ع) نیز از این روایات به دست می‌آید. و به هر صورت علی(ع) به دنبال انجام مأموریت به مکه آمد و آنچه را مأمور به ابلاغ آن شده بود با کمال شجاعت و ایمان و با صدایی رسا و محکم در اجتماعات مکه و منا به مردم ابلاغ کرد و با تمام خطرهایی که ابلاغ این مأموریت برای او داشت در میان نگاه‌های تند و خشم‌آلود و چهره‌های غضبناک مشرکان مأموریت خود را با شمشیر برهنه‌ای که در دست داشت به مردم ابلاغ کرد.

بی‌نوشت‌ها:

۱- برای اطلاع کافی از مضمون کامل آیات مزبور لازم است آیات اول سوره برائت را به دقت مطالعه و به تفسیر و شرح آنها مراجعه کرد و شاید با مراجعه به کتاب تفسیر المیزان، ج ۹، صص ۱۶۵ به بعد و دقت در ایرادها و پاسخ‌ها از مراجعه به کتاب‌های دیگر بی‌نیاز شوید.

منبع: زندگانی حضرت محمد(ص)، رسولی محلاتی